

کمدی مولیر. پاتریک داندری^۱

۷۹

کمدی مولیر پیمانی با تصویر بسته است: مردان پرپشم وریش و زنان پرخاشگر او که بر اثر فکری ثابت که با دقت و کج تابی در ضمیرشان پرورده شده، به تکاپو درآمده اند، قربانی تصویر و سواس آمیزی از دنیا و یا خود هستند که در برابر حقیقت آشکار، با چنگ و دندان از آن دفاع می کنند و مدعی تحمیل آن به کسانی اند که زیر تسلط آنها هستند. از «سوفوکل» تا «شکسپیر». تراژدی، این انحراف و هم قدرت را که روزی «پارانویا» نامیده خواهد شد، بصورت موجودات هذیانی نمایش داده بود. می بایست منتظر آمدن «مولیر» باشیم تا کمدی، پرده رنگین مشابهی در برابر این اشباح حامی و نگاهبان برافرازد.

مولیر با تأثیر پذیری از «مون تنی» و وارث مضحکه نویسان و شاگرد «دکارت» با اشراق خود پی برد به اینکه اصل برتر کمدی، حاصل اختلاف سطح خنده آور تصویر است که حالتی غیر متعارف و قهری و مثله کننده بر طبیعت انسانی تحمیل می کند. و این حالت برای زایل شدن، نه نیازی به تقدیر دارد و نه به قانون: وضوح عقل و منطق برای این کار کافی است.

مایه و جوهر وضوح در صحنه، نمایش است که بکار اندازنده روشنی

و آشکاری است و ابزار آن امر خنده آور است که معیار روشنی، و عامل شفا دهندهٔ خشنی است. چیزی مانند شوک برقی در انفجار خنده وجود دارد: دلیل آن تحریک عصبی ما در برابر نمایش دوبارهٔ هذیانهای مربوط به قدرت و اضطراب های خنده آور است که بانقاب های متعدد، در مقابل چشمان مجسم می شوند: آدم حسود، احمق، مردم گریز، خسیس، زن فضل فروش یا مبتلا به وسواس پزشکی که خود را «علی رغم همه» مریض می داند و خود را مظلوم و شکنجه شده در مقابل هر کسی می انگارد که او را سالم می داند و می خواهد دخترش را به یک پزشک بدهد.

ارگون «Orgon» (از شخصیت های مولیر) می گفت: "خشمگین کردن مردم بزرگترین شادی من است." او در این اعتراف هذیان آمیز به روشنی سخن می گفت. دام دوزخی که ما «پارانویا» می نامیم، تقریباً به درستی همین ادراک مضحکه آلودی است که هذیان های مزبور ترسیم می کنند: گمگشتگی مستدام بر اثر میخکوب شدن بر روی چیز مورد علاقه، روشنی استدلال دست نخورده، بدگمانی و وحشیانه، سوءظن های زهر آلود، وسواس های خطرناک در برابر تکذیب ها و موانع واقعی یا تخیلی که قد علم می کنند.

مخالفان «مولیر» بحق علاقهٔ او را به نمایش خوی و منش اشخاص حسود، موزد تأکید قرار داده اند که قالب ابتدایی مولیر برای نشان دادن مضحکه انسانی است: حسادت گسترده در همه عرصه های واقعی و تخیلی، انسانی و مادی که موجب بروز حس مالکیت و اضطراب از دست دادن آن می شود. «مولیر» که نه



کتابهای «فروپده» و نه کتابهای «لالانده» را خوانده بود. این نکته را از بیست قرن مشاهده روانی و اخلاقی، یعنی از زمان «توفراست» و کتاب «خوی‌های او» بی شک از یک دستگاه نظریه پردازی بیرون کشیده بود که به مثابه نظریه ضمیر ناخودآگاه و هدیان در طی این دو هزار سال محسوب می‌شد. یعنی نظریه سودا که مثلاً مغز «آل سبست» (لز شخصیت‌های مولیر) را پوشانده است. خنده پیوند خورده به غمز دگی، شاید آن معجون منفجرکننده‌ای است که در پرتو هنر نمایش اشراقی بر وسواس‌های خنده آور درونی ما را برانگیخته است. ♦♦

۸۱



مولیر، طرح از دیوید نیولین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Patrick Dandrey استاد دانشگاه پاریس سوربن، مؤلف حدود پانزده اثر درباره ادبیات قرن ۱۷ و تاریخ غمز دگی از نیز مؤلف کتاب «مولیر یا زیبایی شناسی خنده» و بیماری و پزشکی در نمایشنامه‌های مولیر.
1. La Comédie de Molière, Patrick Dandrey



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

SIGMUND FREUD

E